

سرمقاله

فقه مقارن و تطور آن

عبدالکریم بی‌آزار شیرازی^۱

مقدمه

«فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُوتُوا الْأَلْبَابِ» (زمر، ۱۷ و ۱۸)؛ «بشارت ده بندگان (خاص) مرا کسانی که سخنان را گوش می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند، اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و هم اینان خردمندان‌اند». علم الخلاف علمی است از فروع علم فقه، بر پایه منطق و جدل و بر مبنای اصول فقه و قواعد آن، که از اواخر قرن اول در حوزه‌های علمیه پیدایش یافت و پس از چند قرن، خاموش گشت و در عصر حاضر نمونه آن به نام «فقه مقارن» تجدید حیات یافته است. از این رو در این نوشتار، به تعریف، جایگاه، فواید و تطور این علم پرداخته می‌شود.

تعریف علم الخلاف یا فقه مقارن

ابن خلدون می‌نویسد: «میان پیروان مذاهب مناظراتی روی می‌داد که مآخذ پیشوایان فقه و انگیزه‌های اختلاف و مواقع اجتهاد آنان بیان می‌شد؛ این‌گونه دانش را خلافت می‌نامیدند» (ابن خلدون، ۱۳۵۹ ش، ۲/۹۳۹).

حاجی خلیفه در تعریف آن چنین گفته است: «علمی که با آن دلایل شرعی شناخته، و شبهات و اشکالات دلایل خلافتی با براهین قطعی دفع می‌شود» (حاجی خلیفه، ۱۴۰۲ ق، ۱/۴۷۲).

۱. دانشیار دانشگاه الزهرا

جایگاه علم الخلاف یا فقه مقارن

فقه مقارن تداوم علم الخلاف است که بنا به نقل فخررازی در کتاب *جامع العلوم*، یکی از ۶۰ علم متداول در حوزه‌های علمیه زمان مؤلف بوده است. در باب چهارم این کتاب آمده است: علم الخلاف، علمی شریف و بزرگ است و حقایق و دقایق آن جز به تحریرات منقح و تقریرات ملخص و اعتراضات متوجه و استدراکات وارد نتوان کرد. آن‌گاه مؤلف نه اصل از اصول این علم را بیان می‌دارد (فخررازی، ۱۳۸۲ش، ۹۴).

برخی علم الخلاف را جزء علم الجدل منطقی و بعضی جزء علم اصول فقه و بسیاری جزء علم فقه دانسته‌اند. همچنان که بعضی در علم الخلاف مسائل بیست‌گانه و بعضی چهل‌گانه جمع‌آوری کرده و رساله‌ها و تعلیقاتی نوشته‌اند که اغلب از بین رفته است (زحیلی، بی‌تا، ۷۳۵-۷۳۷).

فرق علم الخلاف و فقه مقارن

برخی معتقدند «علم المقارن» و «علم الخلاف» باهم تفاوت دارند. در این باره سه نظریه وجود دارد: ۱. علم الخلاف تنها به گردآوری آرای عالمان می‌پردازد، ولی علم المقارن افزون بر آن، به سنجش، ارزش‌گذاری و انتخاب نظر برتر می‌پردازد. ۲. در علم الخلاف تنها به اختلاف میان عالمان پرداخته می‌شود، ولی علم المقارن هم به نظریات اختلافی و هم به موارد اتفاق می‌پردازد. ۳. در علم الخلاف با این پیش‌فرض به سنجش دیدگاهها پرداخته می‌شود که نظریات مخالف، رد و از نظریه‌های موافق دفاع گردد، اما در علم المقارن چنین پیش‌فرضی وجود ندارد و شخص تنها به دنبال کشف حقیقت و نظر برتر است. به نظر می‌رسد علم الخلاف و علم المقارن یک علم است و این دیدگاهها در حقیقت، مربوط به سیر تحول آن می‌باشد (حکیم، ۱۴۳۱ق، ۴۱).

فواید فقه مقارن

از فواید و آثار فقه مقارن می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. فقیه، با بررسی آرای مختلف فقهی و ادله آنها، به آسانی می‌تواند به حقیقت پی ببرد و با موازینی که در دست دارد، رأی را برگزیند که دارای دلیلی استوارتر و با مصالح عمومی سازگارتر است.

۲. تلاش برای متحول ساختن بررسیهای فقهی و اصولی و بهره‌مند شدن از نتایج برخورد اندیشه‌های فقها در بالاترین سطح آن.

۳. بررسی آرای مختلف فقهی مذاهب، عامل نیرومندی است در نزدیک کردن مذاهب اسلامی به یکدیگر و برطرف ساختن دشمنی و کینه‌توزی آنان نسبت به هم، به طوری که مهم‌ترین انگیزه دشمنی آنان نسبت به هم، بی‌اطلاعی هرکدام، از مبانی مذهبی دیگران است. هرگاه در پرتو فقه مقارن، این ناآگاهی از میان برود، دشمنی و بدبینی نیز ریشه‌کن می‌گردد و جای خود را به محبت و صفا و تفاهم و نزدیکی خواهد داد (همان، ۱۴).

۴. شناخت نقاط قوت و ضعف یکدیگر، چنان که حضرت علی(ع) می‌فرماید: «هرکس به استقبال دیدگاههای مختلف برود، جایگاه خطا را خواهد شناخت» (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۰).

۵. محمد سلام مدکور می‌گوید: «بررسی در فقه، ما را به میزان مشابهت میان آرای فقهی مذاهب گوناگون، آگاه می‌سازد و این خود مایه آرامش روح و طمأنینه نفس است» (مدکور، ۱۳۸۹ق، ۱۰۵).

۶. علامه شاطبی (د ۷۹۰ق) معتقد بود: «طلبه‌ای که خود را محصور در یک مذهب ساخته، چه بسا در او حالت تنفر و انکار نسبت به سایر مذاهب پیدا شود. اما وقتی به دلایل سایر فقها و مجتهدان دست یابد، به این باور خواهد رسید که سایر پیشوایان فقهی دارای فضل و آگاهی از مقاصد شارع و فهم اهداف وی بوده‌اند» (شاطبی، ۱۹۶۱م، ۲/۲۷۳).

۷. مجال ترجیح و انتخاب احسن؛ محقق حلی (د ۶۷۱ق) در وصایای خود می‌نویسد: «هرچه بیشتر به مطالعه اقوال بپرداز تا به مزایای احتمال دست یابی و هرچه بیشتر در جستجوی اسناد مسائل باش، تا آنچه را برمی‌گزینی از روی بصیرت باشد» (محقق حلی، ۱۴۰۶ق، مقدمه).

۸. آیت الله بروجردی در حوزه علمیه قم می‌فرمود: «فقه شیعه باید همراه با آگاهی از نظریات و افکار دیگران باشد و از حالت اختصاصی به فقه تطبیقی و مقارن تبدیل شود و فقیه باید به آرای گذشتگان اعم از فقهای اهل سنت و شیعه رجوع کند و مسئله را مطرح سازد» (سبحانی، ۱۷۶ و ۱۷۷). کتاب *الخلافت* شیخ طوسی برای اولین بار توسط مرحوم آیت الله بروجردی به طبع رسید و پس از آن بارها تجدید چاپ شد (کاشف الغطاء، ۱۴۲۴ق، مقدمه).
۹. امام خمینی یکی از شرایط اجتهاد را جستجو و بررسی فتاوی و اخبار اهل سنت دانسته و می‌فرماید: «این کار چه بسا که به فهم احکام به مجتهد کمک می‌کند» (خمینی، ۱۳۸۵ق، ۲/۹۹).

تاریخچه علم الخلاف یا فقه مقارن

ابن خلدون می‌نویسد: «میان مجتهدان به سبب اختلاف مدارک و نظرات آنان، اختلافات بسیاری بروز کرد و دامنه آن پیوسته رو به گسترش بود و در آغاز مردم عامی مخیر بودند از هرکه بخواهند تقلید کنند و چون سرانجام این اختلافها آن شد که از میان همه مجتهدان چهار تن برگزیده شدند، میان پیروان هر یک با دیگری، مناظراتی اتفاق می‌افتاد که هدف هر کدام اثبات درستی مذهب پیشوای خود و نادرستی مذهب دیگری بود. این مناظرات براساس قواعد اصولی و روشهای استواری بود که هر یک از پیروان در تصحیح و تأیید مذهب پیشوای خود، از آنها کمک می‌گرفت. در این مناظرات ادله هر یک از ائمه مذاهب که براساس آنها فتوی داده، و چگونگی اجتهاد او و اختلاف میان ائمه، مورد بررسی و نقد و تحلیل قرار می‌گرفت» (ابن خلدون، ۱۳۵۹ش، ۲۴۲/۱ و ۲۴۳).

نخستین کسی که به این علم پرداخت، محمد حسن بن علی بن ابی طالب (د ۱۰۰ق) از فضلالی اهل بیت معروف به ابن الحنفیه بود، او در زمان خود اعلم مردم به علم الخلاف بود و در این باره کتابی نوشت که دستور داده بود برای مردم بخوانند (زحیلی، بی تا، ۷۴۲).

دومین کسی که در این باره کتاب نوشته و کتابش به ما رسیده، محمد بن حسن شیبانی (۱۳۱- ۱۸۹ق) شاگرد ابوحنیفه بود که در اوج اختلاف شدید میان دو مدرسه اهل الحدیث در مدینه و

مدرسه اهل‌الرأی در کوفه، به کار تقریب پرداخت. او به مدینه رفت و در درس فقهای بزرگ اهل‌الحديث از جمله مالک حاضر شد و پس از استماع مبانی فقهی اهل‌الحديث با آنان به گفتگو نشست و چون به عراق بازگشت، با امام شافعی دیدار کرد و جلسات مناظره و گفتگوهای علمی برگزار نمود (سایس، ۱۴۲۵ق، ۱۶۴). محصول این گفتگوها میان مذاهب کتابی شد به نام *الحجة علی اهل‌المدینه* که اخیراً در چهار جلد چاپ شده است. این کتاب هم از نظر علمی و هم از نظر ادب اختلاف در سطح بالایی است (ر.ک: شبیانی، ۱۳۸۵ق).

تحولات فقه مقارن

بعضی فقه مقارن را ابتدا با ردیه نویسی، به منظور دفاع از مذهب خود و یا اثبات خود با رد دیگران، آغاز کردند، اما این روش مانند کبوتر نامه‌رسان ردیه آنان را به خودشان بازمی‌گرداند، از این رو رفته رفته ردیه نویسی جای خود را به علم‌الخلافا نویسی داد، ولی علم‌الخلافا نیز با کاهش اخلاق و ادب اختلاف به علم‌المناظرات تبدیل و به تدریج دچار آفت جدال گردید و از قرن هشتم در اثر تعصبات ممالیک متوقف گشت. دوری مذاهب از یکدیگر روز به روز چنان مسلمانان را دچار تعصب و تفرقه و جنگهای داخلی کرد که دشمنان را بر آنان مسلط ساخت و سرانجام پس از چشیدن طعم بسیار تلخ تفرقه، در قرون معاصر فقهایی چون شیخ مراغی کبیر در الازهر و آیت‌الله بروجردی در قم به احیای این علم دور از جدال پرداختند و آن را فقه مقارن نامیدند و آن‌گاه به صورت فقه تطبیقی و قانونی در کشورهای اسلامی مورد استفاده قرار گرفت. سیر تحولات فقه مقارن از این قرار است:

۱- مرحله ردیه نویسی

عبدالرحمن اوزاعی (۸۸-۱۵۷ق) با نگاشتن کتاب *سیر ابی‌حنیفه* در رد نظریات ابوحنیفه ردیه نویسی را آغاز کرد. پس از آن قاضی ابویوسف شاگرد ابوحنیفه (۱۱۳-۱۸۳ق) در کتابی به نام *الرد علی سیر الاوزاعی* و محمد بن حسن شبیانی (۱۳۱-۱۸۹ق) شاگرد دیگرش در ضمن کتاب

السیر الکبیر به اوزاعی پاسخ دادند. شیبانی در کتاب دیگرش *الحجة علی اهل المدينة* به ردیه‌های فقهای مدینه بر فقهای کوفه، پاسخ گفت.

شافعی (د ۲۰۴ق) با نگارش پنج کتاب علم ردیه را گسترش داد: *الرد علی محمد بن الحسن*، برای نقض آرای محمد بن حسن شیبانی، *سیر الاوزاعی* برای نقض آرای عبدالرحمن اوزاعی، *اختلاف مالک و الشافعی*، برای نقض آراء مالک، *ما اختلف فيه ابوحنیفه و ابن ابی لیلی و اختلاف علی و عبدالله بن مسعود* (این پنج کتاب ضمن *الامم*، شافعی، چاپ شده‌اند: ربک: شافعی، ۱۴۲۲ق، ج ۹، صص ۴۱۳-۴۶۰، ۷-۱۳۵، ۱۳۷-۲۲۵).

کتابی که شافعی در رد مالک نوشت، مالکیان را بر ضد خویش برانگیخت و باعث شد بسیاری از آنها در رد او ردیه بنویسند. از آن جمله می‌توان محمد بن سحنون (د ۲۵۶ق)، محمد بن عبدالله بن عبدالحکم (د ۲۶۸ق)، حماد بن اسحاق (د ۲۶۹ق)، یحیی بن عمر کنانی (د ۲۸۷ق)، یوسف بن یحیی مالکی (د ۲۸۸ق) و احمد بن مروان مالکی (د ۲۸۹ق) را نام برد که همه آنها نوشته خود را با عنوان «الرد علی الشافعی» نام‌گذاری کرده‌اند.

در کتب فهرست شیعه از قبیل *الفهرست*، شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق) و *رجال*، نجاشی (۳۷۲-۴۵۰ق) کتابهای متعددی به علمای شیعه نسبت داده شده که عنوان ردیه بر مذاهب فقهی دیگر را دارد. این کتابها را می‌توان به حساب فقه مقارن گذاشت. این نوع کتابهای ردیه، در فقه شیعه تا عصر شیخ مفید (د ۴۱۳ق)، سید مرتضی (د ۴۳۶ق) و شیخ طوسی ادامه داشته است.

۲- مرحله علم الخلاف نویسی

از اوایل قرن چهارم علم الخلاف نویسی نیز گسترش یافت. از جمله *مسائل الخلاف*، محمد بن احمد بغدادی (د ۳۰۵ق)، *اختلاف الفقهاء*، ابوجعفر محمد بن جریر طبری (د ۳۱۰ق)، *اختلاف الفقهاء*، ابوجعفر طحاوی (د ۳۲۱ق) و *مسائل الخلاف*، ابن وراق مروزی (د ۳۲۹ق).

از این پس کتابهای خلاف و اختلاف الائمه از جهت کمیت و کیفیت و تعداد و حجم از کتابهای ردیه پیشی گرفتند و آن‌گاه هریک از مذاهب وارد این میدان شدند به عنوان نمونه: در حنفی: بدائع

الصنائع، کاشانی (د ۵۸۷ق)؛ در مالکی: *بداية المجتهد*، ابن رشد (د ۵۹۵ق)؛ در شافعی: *الحاوی الکبیر*، ماوردی (د ۴۵۰ق) و *تذکرة الخلاف*، ابواسحاق شیرازی (د ۴۷۶ق)؛ در حنبلی: *المغنی*، ابن-قدامه (د ۶۲۰ق)؛ در زیدی: *البحر الزخار*، احمد بن یحیی بن المرتضی (د ۸۴۰ق)؛ در اباضیه: *شرح النبیل*، محمد بن یوسف بن اطفیش؛ در ظاهریه: *المحلی*، ابن حزم (د ۴۵۶ق).

در قرن چهارم فقهای شیعه نیز به کتاب *خلاف* نویسی توجه کردند مانند: *الاعلام بما اتفقت علیه الامامیه من الاحکام*، شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ق)، *انتصار و ناصریات*، سید مرتضی، *الخلاف*، شیخ طوسی در اوایل قرن پنجم (مفصلترین کتاب *خلافی* شیعه)، *تذکرة الفقهاء*، علامه حلی (د ۷۲۶ق)، *المؤتلف من المختلف بین ائمة السلف*، فضل بن حسن طبرسی در نیمه اول قرن ششم، و *تلخیص الخلاف و خلاصة الاختلاف*، مفلح بن حسن صیمری در قرن نهم (هر دو خلاصه کتاب شیخ طوسی هستند).

۳- مرحله انحراف علم الخلاف به علم الجدل

غزالی حدود سال ۴۹۲ق در باب چهارم از کتاب *احیاء علوم الدین* در این باره می نویسد: «بعد از خلفای اولیه، هنگامی که عده‌ای غیر فقیه بر مسند خلافت نشستند، نیاز شدیدی به یاری فقها پیدا کردند، اما فقهای تابعان نپذیرفتند. مردم وقتی عزت و احترام علما را نزد سران حکومتی دیدند، به کسب علم روی آوردند و پس از رسیدن به درجات علمی برای رسیدن به پست و مقام خود را به حکام عرضه داشتند، آن دسته که پذیرفته شدند، ناچار تن به ذلت دادند و در جلساتی که حکام برای بحث و مناظره برگزار می‌کردند، شرکت می‌جستند و برای غلبه بر طرف مقابل به جدال و علم جدل روی آوردند و علم الخلاف را از ادب اختلاف جدا کرده و آمیخته به رذایل اخلاقی ساختند» (غزالی، ۱۳۷۵ش، ۴۴/۱-۴۸).

۴- مرحله رکود علم الخلاف

از قرن هشتم قمری مذاهب فقهی در اثر تعصبات ممالیک از یکدیگر جدا شدند و علم الخلاف جای خود را به مطاعن و خصومت داد، تا جایی که وقتی شخصی حنفی بر حنبلیهای گیلان، وارد می‌شد، وی را به عنوان کافر می‌کشتند و مالش را به عنوان فیء تصاحب می‌کردند و در بلاد ماوراء النهر که سرزمین حنفیان بود، شافعیان تنها یک مسجد داشتند و والی شهر هر وقت برای نماز صبح از آن می‌گذشت، می‌گفت: «آیا وقت آن نرسیده که این کنیسه بسته شود» (عرفه، ۳۲۸). دشمنی با شیعیان از این هم فاجعه‌آمیزتر بود، به عنوان نمونه، شیعیان را متهم می‌کردند که حجشان کربلا و نجف است و آنان به مکه می‌آیند تا کعبه را نجس کنند. در تاریخ *امراء البلد الحرام* آمده است: در سال ۱۰۸۸ق وقتی مردم برای نماز صبح پیرامون کعبه آمدند، ناگهان اطراف کعبه را پر از آشغال یافتند، مردم این کار را به شیعیان نسبت دادند، پنج نفر غیر عرب را پیدا کردند و آنها را با ضرب و سنگ از مسجد بیرون راندند و به قتل رساندند (دحلان، بی تا، ۲۳۸).

۵- مرحله احیای فقه مقارن

در قرن گذشته بار دیگر فقهای بزرگ مذاهب اسلامی به ضرورت علم الخلاف و فتح باب اجتهاد پی بردند و در مصر، تونس، دمشق و ایران به احیای آن پرداختند و آن را «فقه مقارن» نامیدند. رهبر این نهضت، در ایران آیت الله بروجردی در حوزه علمیه قم بود (سبحانی، ۱۷۶ و ۱۷۷) و در تونس، دانشگاه الزيتونیه، در سوریه، دانشگاه دمشق و در مصر، دانشگاه الازهر این نهضت را رهبری می‌کردند.

آغازگر این نهضت پربرکت در مصر ابتدا شیخ بزرگ الازهر محمد مراغی کبیر بود که با مقاله علمی خود به فتح باب اجتهاد پرداخت و پیشنهاد تدریس فقه مقارن را در دانشکده‌های الازهر داد و لجنه‌ای به ریاست وی درباره قانون خانواده (الاحوال الشخصیه) بدون تقیید به مذهبی از مذاهب چهارگانه تشکیل گردید (شلتوت و سائیس، ۱۹۵۳م، ۶۵).

۶- صدور فتوی برای استفاده از فقه شیعه

شیخ عبدالمجید سلیم فقیه بزرگ و شیخ الازهر و وکیل دارالتقریب به تهیه مقدمات فتوای تاریخی مبنی بر جواز پیروی از مذهب شیعه امامی و زیدی پرداخت. آن‌گاه شیخ بزرگ الازهر شیخ محمود شلتوت در زمان ریاست خود در تاریخ ۱۷ ربیع الاول سال ۱۳۸۰ق این فتوای تاریخی را صادر کرد و به اتفاق محمدعلی سالیس به تدوین کتابی در فقه مقارن تحت عنوان *مقارنته المذاهب فی الفقه* پرداخت (بی‌آزار، ۱۳۸۵ش، ۱۵۶-۱۶۰). سرانجام شیخ محمد مدنی رئیس دانشکده الشریعة الازهر، فقه شیعه را در فقه مقارن دانشکده الازهر کرد (همان، ۱۶۱-۱۷۸).

۷- مرحله فقه تطبیقی و تقنینی

مراد از فقه مقارن و تطبیقی علم به احکام شرعی است از جهت شناسایی آرای مختلف و دلیل هر رأی در یک مسئله و قواعدی که این آراء بر آنها مبتنی است، با سنجیدن و موازنه هریک با دیگری و آن‌گاه برگزیدن رأیی که به حق نزدیک‌تر است و مقابله کردن آن با قوانین معمول در کشورهای اسلامی و کشورهای متمدن دیگر (مدکور، ۱۳۸۹ق، ۱۰۳).

شیخ مصطفی احمد زرقاء (د ۱۳۲۲ق) در این‌باره می‌نویسد: «راه جاودانگی فقه اسلامی در این است که ما از میان هزاران کتاب فقهی مذاهب مختلف که در کتابخانه‌های جهان انباشته است، گوهر و لبّ فقه را بیرون کشیم و با الهام از آن، قانون نوینی از فقه به وجود آوریم، که نیازمندیهای ما را برآورده سازد، تا در پرتو آن از حقوق بیگانگان بی‌نیاز گردیم» (زرقاء، ۱۳۷۸ق، ۵).

۸- سابقه تلاش برای یکی کردن فقه تقنینی

تلاشهایی که در این راستا انجام گرفته است، از این قرارند:

۱. ابو جعفر منصور عباسی به سال ۱۴۸ق در سفری برای انجام مناسک حج، از مالک بن انس پیشوای مذهب مالکی خواست که اجازه دهد کتاب وی (*الموطأ*) را تکثیر کند و همه مردم را به

سوی مذهبش بخواند. او در پاسخ خلیفه گفت: «هر گروه برای خود پیشوایی دارد و به نظر و رأی او احترام می‌گزارد، اگر مسلمانان به حال خود واگذار شوند، بهتر است».

۲. به فرمان سلطان محمد عالمگیر، پادشاه هندوستان، در قرن یازدهم قمری انجمنی از مشاهیر علمای آن سامان، تشکیل شد. تا کتابی در فقه تألیف کنند که شامل فتاوی و روایتهای مورد اتفاق در مذهب حنفی باشد، در نتیجه کتاب *الفتاوی الهندیه* تألیف گردید، به امید اینکه با این کار، جلوی اختلافات فقهی گرفته شود (مدکور، ۱۳۸۹ق، ۱۰۸).

۳. در اواخر قرن سیزدهم قمری دولت عثمانی، گروهی از حقوق‌دانان اسلامی را بر آن داشت، تا در زمینه معاملات با استناد به فقه حنفی، قانونی فراهم آورند، بی‌آنکه خود را در چهارچوب فقه آن مذهب مقید سازند، بلکه هر فتوی در هر مذهب که با روح زمان و پیشرفت تمدن و مصالح عمومی، سازگارتر باشد، برگزینند. آنان مجموعه‌ای در فقه تألیف کردند مشتمل بر ۱۸۵۱ ماده که در مجله معروف «الاحکام العدلیه و قانون المعاملات» چاپ و منتشر شد و در کشور پهناور عثمانی و محاکم آنجا مورد عمل قرار گرفت (همان).

۴. در سال ۱۹۵۱م دولت سوریه براساس قوانین اخیر مصر به تدوین قوانین خانواده همت گماشت و در سالهای بعد در کشور اردن، قطر، امارات و سودان این آزاداندیشی گسترش یافت. به سال ۱۹۵۳م در این کشور قانونی از تصویب گذشت که همه مسائل مربوط به خانواده را دربر می‌گرفت. در این قانون از همه مذاهب اسلامی الهام گرفته شد.

۵. کشور مصر در این راه گامهای بلندی برداشت. دولت مصر گروهی از فقهای بزرگ را دعوت کرد، تا با الهام گرفتن از فقه اسلامی بی‌آنکه به مذهب خاصی مقید باشند، به اتفاق برسند، در نتیجه به سال ۱۹۱۶م مسائل مربوط به ازدواج و طلاق، تألیف و چاپ شد و برخی از مسائل آن کتاب از تصویب گذشت و مورد عمل قرار گرفت، از جمله قانون شماره ۲۵ در سال ۱۹۲۹م که از فقه شیعه گرفته شده است، مانند سه طلاق در یک نشست، که یک طلاق محسوب می‌شود (همان). (۱۱)

نتیجه

فقه مقارن ابتدا به صورت ردیه نویسی و سپس به صورت علم الخلاف از اواخر قرن اول در حوزه‌ها پدید آمد و در قرون سوم، چهارم و پنجم موجب شکوفایی و عظمت فقه اسلامی گردید. مذاهبی که با ادب اختلاف به دفاع از فقه خود پرداختند، ماندگار و پرجمعیت شدند و مذاهبی که از خود دفاع نکردند و یا بد دفاع کردند و یا با مطاعن و جدال و اثبات خود با نفی دیگران، به میدان آمدند، روز به روز جمعیت خود را از دست دادند.

دوری مذاهب از یکدیگر از قرن هشتم، چنان مسلمانان را دچار تعصب و تفرقه و جنگهای داخلی کرد که دشمنان، بر آنان مسلط شدند و سرانجام پس از چشیدن طعم بسیار تلخ تفرقه، در قرون معاصر فقهای چون شیخ مراغی کبیر در الازهر و آیت الله بروجردی در قم به احیای این علم دور از جدال پرداختند و آن را فقه مقارن نامیدند و آن‌گاه به صورت فقه تطبیقی و قانونی در کشورهای اسلامی مورد استفاده قرار دادند.

در اثر فقه مقارن علمای بیدار پی به عظمت فقه عترت برده و به آن روی آوردند و با فتوای شیخ الازهر شلتوت آن را به رسمیت شناختند و در ضمن فقه مقارن بسیاری از قوانین کشورهای اسلامی را طبق مذهب اهل بیت تغییر دادند و فقه مذاهب اسلامی را به دیوان بین‌المللی لاهه معرفی کردند و آن را جزء منابع قانون مقارن درآوردند.

اینک در برابر این استقبال با شکوه از فقه مقارن مذاهب اسلامی در میدان داخلی و خارجی، بر ما لازم است که آن را به صورت کامل و تطبیقی و با زبان روز به جهان عرضه کنیم تا حقوق دانان و فقه دانان جهان بیش از گذشته از آن بهره‌مند شوند. امید است به این علم بیش از پیش اهمیت داده شود، تا جایگاه واقعی خود را در محافل علمی پیدا کند. از این رو رسالت «مجله فقه مقارن» دانشگاه مذاهب اسلامی انعکاس یافته‌ها و مقاله‌های علمی در این زمینه و تقریب و همبستگی بیشتر بین مذاهب اسلامی است.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹ش.
- بی آزار، عبدالکریم، شیخ محمود شلتوت طلایه دار تقریب، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۵ش.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، مکه، دارالفکر، ۱۴۰۲ق.
- حکیم، محمدتقی، الاصول العامة للفقهاء المقارن، تهران، المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الاسلاميه، ۱۴۳۱ق.
- خمینی، روح الله، الرسائل، قم، چاپ مهر، ۱۳۸۵ق.
- دحلان، احمد بن زینی، امراء البلد الحرام، بیروت، دارالمتحدة، بی تا.
- زحیلی، محمد، مرجع العلوم الاسلامیة، دمشق، دارالمعرفة، بی تا.
- زرقاء، مصطفی احمد، الفقه الاسلامی فی ثوبه الجدید، دمشق، مطبعة جامعة دمشق، ۱۳۷۸ق.
- سائیس، محمدعلی، تاریخ الفقه الاسلامی، دمشق، ۱۴۲۵ق.
- سبحانی، جعفر، «مصاحبه با آیت الله جعفر سبحانی»، مجله حوزه، شماره ۴۳-۴۴.
- شاطبی، ابواسحاق ابراهیم بن موسی، الموافقات فی اصول الاحکام، قاهره، مکتبه محمدعلی صبیح و اولاده، ۱۹۶۱م.
- شافعی، محمد بن ادريس، الام، بیروت، دارالوفاء، ۱۴۲۲ق.
- شلتوت، محمود؛ و سائیس، محمدعلی، مقارنته المذاهب فی الفقه، قاهره، مکتبه محمدعلی صبیح و اولاده، ۱۹۵۳م.
- شیبانی، محمدحسن، الحجۃ علی اهل المدینة، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۸۵ق.
- عرفه، محمد، «کیف يستعيد المسلمون وحدتهم و تناصرهم»، قاهره، مجله رساله الاسلام، سال هفتم، شماره ۲۸.
- غزالی، محمد، احیاء علوم الدین، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیوچم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ش.
- فخررازی، محمد بن عمر، جامع العلوم، تهران، اسلامی، ۱۳۸۲ش.
- کاشف الغطاء، محمدحسین، تحریر المجلة، تهران، المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الاسلاميه، ۱۴۲۴ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، المعتبر فی شرح المختصر، اشراف: ناصر مکارم شیرازی، قم، مؤسسه السيد الشهداء، ۱۴۰۶ق.
- مدکور، محمد سلام، المدخل للفقه الاسلامی، قاهره، دارالنهضة العربية، ۱۳۸۹ق.